

نسبت اخلاق و امنیت: امکانی برای امنیت اخلاقی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۵

داود غرایاق زندی*

چکیده

در مطالعات امنیتی به مفهوم اخلاق توجه اندکی شده است، دلیل این امر تعریف سنتی از اخلاق به عنوان علم خود است، در حالی که امنیت عمدتاً در قلمرو اجتماعی و سیاسی مطرح است. در عین حال، بازتعریف علم اخلاق می‌تواند کمک مؤثری در ایجاد زندگی و زیست امن تر فراهم آورد. امنیت اخلاقی که در این مقاله مطرح شده، چارچوب مطالعات امنیتی را تابع مفاهیم اخلاقی نمی‌کند، بلکه به آن برای زیست امن تر یاری می‌رساند. امنیت اخلاقی مرجع جدید امنیتی در مقابل مراجع موجود امنیتی نیست، بلکه اخلاق مرجعیت مناسبی برای مطالعات امنیتی است. این نوع اخلاق نه تنها برای تمام انواع امنیت قابل کاربرد است، بلکه از تزامم آنها نیز جلوگیری می‌کند. در عین حال، امنیت اخلاقی در تمام سطوح داخلی و بین‌المللی قابل کاربرد است. این رویکرد در مطالعات امنیتی با افزایش مسوولیت اجتماعی و سیاسی بیشتر برای کارگزاران امنیتی از «امنیتی شدن» امور متعارف جلوگیری می‌کند و از اتلاف منافع ملی نیز می‌کاهد.

کلیدواژه‌ها: مطالعات امنیتی، اخلاق، امنیت اخلاقی، امنیت ملی، امنیت بین‌المللی

* استادیار پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۸

مقدمه

مفهوم امنیت از مناظر و ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته، اما از منظر اخلاقی کمتر مورد توجه بوده است. حداقل دو دلیل مهم در این زمینه می‌توان مطرح کرد: نخست اینکه از گذشته اخلاق و امنیت در دو حوزه جداگانه قرار داشتند. در گذشته، علوم به دو دسته حکمت عملی (سیاست، تدبیر منزل و اخلاق) و حکمت نظری (الهیات، ریاضیات و طبیعیات) تقسیم می‌شد. «یکی آنست که هستی وی به فعل ماست و یکی آنست که هستی وی نه به فعل ماست» (ابن‌سینا، ۱۳۵۳: ۱-۲). هرچند امنیت (سیاست) و اخلاق در زیر علم عملی می‌گیرند، امنیت بیشتر در چارچوب امور عمومی قرار دارد. اخلاق عمدتاً امری فردی و علم خود است. امنیت به دنبال ایجاد سازوکاری برای حفاظت عمومی از خطرات و تهدیدات است؛ در حالی که اخلاق درباره باید و نباید رفتار فردی است. به همین دلیل است که اخلاق در برخی از جوامع از جمله جامعه ما، همچنان در حوزه خصوصی و فضایل و رذایل اخلاقی و رفتاری باقی مانده و وارد عرصه عمومی نشده است. به بیان آدمیت: «مضمون این رسالات در فلسفه سیاسی نیست، انفعال اخلاقی است نسبت به ستم‌گری حکومت و فساد دستگاه حاکم» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۸۳). برای نمونه، گویا فتحعلی شاه به ملک‌خان محرمانه گفته بود: «مروت، سخاوت و عدالت به عنوان فضیلت، خصلت‌های پادشاه و نه وظایف او» هستند (شاکری، ۱۳۸۴: ۷۳). یا اخلاق اختصاص به تعادل‌بخشی غرایز و تمایلات درونی انسان و به کنترل درآوردن آنها به واسطه عقل و آگاهی است تا به آگاهی الهی و قربه الله برسد (حائری شیرازی، ۱۳۶۱: ۴-۶)، در حالی که در عصر مدرن، اخلاق وارد عرصه‌های مختلف و عملی زندگی انسان شده است (Lafollette, 2002).

این کار با بازتعریف اخلاق همانند بسیاری از حوزه‌های دیگر روابط انسانی صورت گرفته است. به عبارت دیگر، اخلاق در عصر مدرن غیرشخصی شده است.

دوم اینکه، نوع نگاه و مطالعه این دو نیز متفاوت است. اخلاق به واسطه تفاوت‌هایی که با علم دارد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. عده‌ای اساساً اخلاق را علم نمی‌دانند و اهمیت اخلاق را تنها در وجه ارزشی آن می‌دانند. «آنچه به عمل جنبه اخلاقی می‌بخشد، بار ارزشی آن است نه حیثیت عینی و علمی آن» (مهدوی کنی، ۱۳۷۲: ۱۷). در این باور، اخلاق به واسطه

اینکه در مورد خوب و بد و درست و اشتباه رفتاری صحبت می‌کند نه حقایق علمی، امکان مطالعه علمی ندارد. بر همین اساس، اخلاق بیشتر با امور ذهنی سروکار دارد تا امور عینی. به عبارت دیگر، اخلاق با افکار اشخاص مختلف ارتباط دارد و لذا اختلاف نظر در مورد آن بیشتر است. این عده دلایل ذهنی بودن اخلاق را این‌گونه برمی‌شمارند: «یک. مردم باورهای اخلاقی متعارضی دارند؛ دو. هیچ اندیشه اخلاقی برتری نسبت به اندیشه‌های دیگر نیست؛ سه. هیچ حقایق اخلاقی قابل مشاهده‌ای وجود ندارد» (Graham, 2004: 3). این تفکر اول بار توسط سوفسطاییان مطرح شد. به نظر آنها اخلاق همانند طبیعت، دارای قوانینی نیست و تابع نظر هر فرد است. این دسته نظرات اختلافات اخلاقی را همانند اختلافات علمی نمی‌دانند، زیرا اختلافات علمی را باعث پیشرفت می‌دانند ولی اختلاف نظر اخلاقی باعث دامن‌زدن به اختلاف می‌شود و پیشرفتی در پی نخواهد داشت (Graham, 2004: 5). این تفکر یکی از دلایل اصلی عدم توجه به اخلاق در حوزه‌های مختلف از جمله امنیت است. در مقابل این عده، کسانی هستند که باور دارند حقایق اخلاقی همانند واقعیات علمی نیستند، اما حقایق اخلاقی قابل حصول و اکتسابی است و می‌توان از حقایق و قوانین اخلاقی صحبت کرد که جهان شمول باشند و مستقل از تمایلات بشری قرار گیرند. پیشتر از این گروه در مقابل سوفسطاییان، سقراط تاریخی و سپس افلاطون و ارسطو هستند.

این مقاله از رویکرد دوم پیروی می‌کند؛ زیرا بر این باور است که رویکردهای اخلاقی به تدریج بیشتر و بیشتر در حال رشد و گسترش هستند. برای نمونه، حمله اسرائیل به نوار غزه برای شکست حماس و تصرف و محاصره همه‌جانبه برای تسلیم مردم آن منطقه مورد اعتراض مجامع مختلفی قرار گرفت. امکان این دست رفتارها به تدریج در آینده کمتر خواهد شد و این نشان می‌دهد علایق اخلاقی مسایل امنیتی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و این علایق به واسطه ارتباطات بین‌المللی و شناخت مجامع بین‌المللی از یکدیگر، افزایش تمایلات صلح‌طلبانه و رشد دیدگاه‌های مشترک در مورد مسایل بین‌المللی در حال رشد و گسترش است. بنابراین، مطالعه مسایل اخلاقی در حال ورود به مسایل امنیتی و داخلی و بین‌المللی است (آرکز، چاپلد، کگلی و ناردین، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۶).

بر این اساس، مقاله حاضر به دنبال گسترش مسایل اخلاقی سعی در بررسی اخلاق در حوزه مطالعات امنیتی دارد. پرسش اصلی مقاله این است که آیا نسبت بین اخلاق و امنیت، امکانی برای امنیت اخلاقی فراهم می‌سازد؟ فرضیه مقاله این است که مطالعه نسبت اخلاق و امنیت، امکان طرح امنیت اخلاقی را با دو شرط قرارگرفتن اخلاق به عنوان «مرجعیت مطالعات امنیتی نه مرجع امنیت» و «افزایش باور مشترک در مسایل امنیتی» فراهم می‌سازد. برای بررسی این پرسش و فرضیه، ابتدا تعاریف اخلاق و امنیت مطرح می‌گردد. این تعاریف امکان طرح پنج نسبت اخلاق و امنیت را فراهم می‌سازد که چهار دسته اول به نسبت اخلاق و امنیت اشاره دارد و دسته‌بندی پنجم، امکان طرح مرجعیت اخلاق در حوزه امنیت را ایجاد می‌کند که بخش چهارم مقاله را شامل می‌گردد. پس از آنکه امنیت اخلاقی عمده‌تاً در حوزه داخلی مورد توجه قرار گرفت، بخشی به اخلاق در مسایل امنیت بین‌المللی اختصاص خواهد یافت.

الف. تعاریف اخلاق و امنیت

برای برقراری نسبت بین اخلاق و امنیت، لازم است نخست این دو کلیدواژه به درستی درک گردد. این کار امکان برقراری رابطه بین آنها را فراهم می‌سازد. برای این کار ابتدا لازم است به اخلاق توجه گردد که مفهومی غلیظ و فربه در متون بشری است و سپس به مفهوم امنیت اشاره می‌گردد.

مفهوم اخلاق: اخلاقیات یا فلسفه اخلاق در دسته‌بندی کلی، به دو بخش تقسیم می‌گردند: نخست فرااخلاقیات^۱ که در مورد ماهیت داوری‌های اخلاقی و چگونگی کاربرد زبان اخلاق در مسایل بشری بحث می‌کند. دو، اخلاق ماهوی^۲ که به بحث در مورد آنچه واقعاً خوب است یا بد، درست است یا نادرست، نکوهیده است یا تحسین‌برانگیز اشاره دارد. اخلاق ماهوی خود به دو دسته اخلاق نظری^۳ - که بحث در مورد ماهیت عمل و رفتار خوب و بد است و اخلاق کاربردی یا عملی^۴ - به معنی پرداختن به مسایل خاص فردی و اجتماعی مثل سقط جنین، جنگ،

1. Meta-ethics
2. substantial ethics
3. Theoretical ethics
4. Applied/practical ethics

هراس پرووی (تروریسم)، نژادپرستی - تقسیم می‌گردد (Bond, 1996: 2). مباحث فلسفی اخلاقی عمدتاً در حوزه فرااخلاقیات قرار می‌گیرند. مسایل فردی و ماهیت رفتار اخلاقی در حوزه اخلاق نظری جای دارد و در نهایت، آنچه به دنبال نسبت برقرارکردن اخلاق با امنیت هستیم، در بحث اخلاق کاربردی یا عملی جای می‌گیرد.

در عین حال، موضوع به این سادگی که در بدو امر خود را نشان می‌دهد، نیست. اگر بخواهیم از میان انبوه نظریات اخلاقی به عنوان یکی از سستی‌ترین مسایل فکری بشر، تعریفی مشخص از اخلاق ارایه دهیم، «می‌توان امر اخلاقی را در رابطه با امر بایندی و نبایندی، امر خوب و بد و در نهایت، امر درست یا نادرست دانست». به عبارت دیگر، اخلاق در این سه زمینه به ما چگونه زندگی کردن را می‌آموزد و در رابطه با این مقاله، اخلاق زندگی امن‌تر را برای ما فراهم می‌سازد. به تعبیر سقراط در جمهوری: «موضوع بحث ما، مسأله کم‌اهمیتی نیست، بلکه بحث بر سر آن است که چگونه باید زندگی کرد» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۳).

امر بایندی و نبایندی، امری است مرتبط با انسان و فرد و اخلاق اشاره به اموری دارد که خوب است انسان آن را انجام دهد و یا از آن اجتناب بورزد. این نگرش عمدتاً ریشه‌های فضیلتی و رذیلتی رفتار ما را می‌نمایاند. انسان به واسطه «وجدان» و «اراده خوب» این کارها را انجام می‌دهد. برای مثال، قرآن کریم از این تعبیر استفاده می‌کند که «یوم لاینفع مال و لانبون آلا من آتی الله بقلب سلیم/ روز قیامت روزی است که مال و فرزندان به حال انسان سودمند نیستند، مگر کسی که به نزد خدا با قلب سلیم بیاید» (شعرا، ۸۸ و ۸۹). رسول اکرم در حدیثی «واعظ» را نیز برای وجدان و قلب سلیم به کار می‌برد. برای نمونه «اذا اراد الله بعید خیراً جعل له واعظاً من نفسه یا مره و ینهاه/ هنگامی که خداوند اراده خیری به بنده کند، برای او در نفسش واعظی قرار می‌دهد که او را به اعمال خیر امر کند و از اعمال بد جلوگیری می‌نماید» (حقانی زنجانی، ۱۳۷۳: ۳۵).

دو موضوع مهمی که به طور سنتی در این نوع نگاه مورد مطالعه قرار می‌گیرد، یکی فطری‌بودن یا اکتسابی‌بودن امر اخلاقی است. اگر اخلاق، امر درونی انسان است، قاعدتاً باید در همه انسان‌ها وجود داشته باشد و چرا برخی از انسان‌ها برای نمونه، شرارت و ناامنی برای دیگران ایجاد می‌کنند. همچنین، اصل در اینجا نیت است یا عمل. اگر اصل نیت است چگونه امر اخلاقی که در درون انسان‌ها وجود دارد، قابل بررسی است، اگر امری با نیت خوب شروع

شود ولی در عمل نتیجه نامطلوب داشته باشد، باز امری اخلاقی محسوب می‌گردد. موضوع دوم در این رویکرد، نسبت بین انگیزه و اراده است. اگر انسان انگیزه یا نیت خوبی دارد، چگونه این نیت بدل به اراده می‌شود؟ اگر این‌طور است، انسان‌ها دارای اراده درونی خوب هستند، چرا دست به اعمال بد می‌زنند؟ چگونه اراده از انگیزه نشأت نمی‌گیرد؟ به عبارت دیگر، این باید و نباید اخلاقی از کجا و چگونه شکل می‌گیرد (Baier, 1995: 7-9).

در اینجا دو دسته نظرات طرفداران قطعیت اخلاقی^۱ و آزادی اراده^۲ مطرح می‌شوند، به این معنی که آیا انسان اخلاقاً مسوؤل رفتار خود است یا نه (رازیل آبلستون و کای نیلسون در صناعی دره‌بیدی، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۹). نیچه در نقد این رویکرد اراده را بر نیت ترجیح می‌دهد؛ «می‌باید دل به دریا زد و این انگاره را پذیرفت که هر جا تأثیری می‌بینیم، اثر اراده است بر اراده و همه رویدادهای مکانیکی تا جایی که نیرویی در آنها فعال است، همانا نیروی اراده است و اثر اراده» (نیچه، ۱۳۷۵: ۷۷).

شق دوم امر اخلاقی، امر خوب و بد است. امر اخلاقی امری است که فایده و خیر برای فرد و جامعه دارد و امر غیراخلاقی امری است که بدی و ناخوشی و شر برای جامعه در پی دارد. برای آنکه بتوان امری را اخلاقی نامید باید به نتیجه عملی واقف بود. این رویکرد نه تنها مبتنی بر انگیزه و نیت نیست و بر عمل اشاره دارد، بلکه برخلاف رویکرد اول بر نتیجه و پیامد توجه دارد، نه غایت. در رویکرد امر اخلاقی برای غایت و نهایت زیست انسان و یا برای آخرت انسان است. این امور، امور آنی و اصطلاحاً زودبازده نیستند، بلکه سعادت غایی و قصوا مد نظر است. در مقابل رویکرد جدید که عمدتاً طرفداران اصالت فایده‌گرایانه بر آن تأکید دارند، امر اخلاقی را، برای نمونه، بتام امری می‌داند که «نه راضی کردن خداوند و نه عبارت است از پایبندی و ایمان به قوانین مطلق، بلکه اخلاق چیزی نیست جز تلاش برای ایجاد حداکثر ممکن خوشبختی در این جهان» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۴۰). دو نقطه قوت در این رویکرد وجود دارد که برای بحث ما در اینجا اهمیت دارد: یکی ابعاد اجتماعی قوی این رویکرد است و به کلیت فرد اشاره دارد و نه فرد خاص و دوم نتیجه‌محور بودن آن است. در رویکرد نخست، مشخص نیست دقیقاً چرا باید از امر اخلاقی پیروی کرد و در مواردی اشاره می‌شد که امور اخلاقی ممکن است به ضرر افراد و جامعه باشد. برای

1. Determinists
2. Libertarians

نمونه، خواجه نظام الدین عبید زاکانی به مقایسه دو نوع اخلاق بایدی و اخلاقی نفعی در جامعه در کتاب **اخلاق الاشراف** می‌پردازد و در حالی که قدما بر عدالت به عنوان امری اخلاقی تأکید داشتند، در زمانه وی آن را باعث بدبختی می‌دانستند. «العدالة تورث الفلاکه» (عبید زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۲۹) و یا **شاهزاده** ماکیاوولی مملو از پندهایی به حکام است که بیشتر نفع محور است تا باید و نباید اخلاقی (نک. ماکیاوولی، ۱۳۸۸).

محور سوم امر اخلاقی، اشاره به اموری دارد که درست و نادرست و یا شایسته و ناشایسته است. آنچه در اینجا اصل است، اینکه درستی و نادرستی تابع عقلانیت است. برای داشتن زندگی اخلاقی باید عقل را مدار زندگی قرار داد؛ هر عملی متناسب با عقلانیت باشد، زندگی اخلاقی است. به همین دلیل ارسطو تصور می‌کرد زندگی اندیشمندانه فیلسوف بهتر از هر نوع زندگی است (Baier, 1995: 6).

در این زمینه، سه دسته نظریات وجود دارد: نخست عده‌ای معتقدند زمانی که در زندگی بین زندگی خوب و اخلاقی اختلاف پدید می‌آید، عقلانیت برای حل آن وارد می‌شود. دو، هابز و کانت معتقدند امر عقلانی همان امر اخلاقی است. در این برداشت، هرگز امر عقلانی نمی‌تواند غیر اخلاقی باشد و در نهایت، دسته سوم امر اخلاقی را متناسب با امر اخلاقی می‌دانند. امر عقلانی مساوی است با امر اخلاقی و امر اشتباه مساوی است با امر غیر اخلاقی (Baier, 1995: 6).

تفاوت نظرات دوم و سوم در این است که در نظر دومی امر اخلاقی تابع امر عقلانی است، اما در سومی امر اخلاقی مساوی با امر عقلانی تصور می‌شود. دو نکته کلیدی در اینجا اهمیت بسیاری دارد تا زندگی عقلانی، زندگی اخلاقی پدید آورد:

نخست، زندگی اخلاقی باید مبتنی بر عقلانیت و یا استدلال و دلیل باشد. تنها زمانی می‌توان گفت امر اخلاقی انجام گرفته که برای آن دلیل عقلانی و مستدلی وجود داشته باشد. دو، زمانی امر اخلاقی مبتنی بر عقلانیت شکل می‌گیرد که رویکرد بی‌طرفانه^۱ به موضوعات مد نظر داشته باشد (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵).

جدول (۱): معیارهای مطالعه نظریات اخلاقی

معیارها / نظریات	طبیعت گرا / غیر طبیعت گرا	جانبداری / بی طرفی	عام گرایی / خاص گرایی	فطری / فطری / اکتسابی	امر فرضی / امر مطلق	انگیزه / نتیجه	امر عقلانی / امر خوب	فضیلت گرایی / غیر فضیلت گرایی	شخصی / غیر شخصی
افلاطون	غیر طبیعت گرا	بی طرفی	عام گرا	فطری	قطعی	انگیزه	امر خوب	فضیلت گرا	شخصی
ارسطو	طبیعت گرا	بی طرفی	عام گرا	اکتسابی	قطعی	نتیجه گر ۱	امر خوب	فضیلت گرا	شخصی
آگوستین	غیر طبیعت گرا	بی طرفی	عام گرا	فطری	امر قطعی	انگیزه	امر خوب	فضیلت گرا	شخصی
آکویناس	غیر طبیعت گرا	بی طرفی	عام گرا	فطری	امر قطعی	انگیزه	امر خوب / امر عقلانی	فضیلت گرا	شخصی
خود گرایی اخلاقی / خود گرایی روان شناختی	طبیعت گرا	جانبداری	خاص گرایی	اکتسابی	فرضی	انگیزه	امر خوب	غیر فضیلت مدار	غیر شخصی
ذهنی گرایی اخلاقی	طبیعت گرا	جانبداری	خاص گرایی	اکتسابی	فرضی	انگیزه	امر خوب	غیر فضیلت گرا	غیر شخصی
فایده گرایی اخلاقی	طبیعت گرا	جانبداری	خاص گرایی	اکتسابی	فرضی	انگیزه	امر خوب	غیر فضیلت گرا	غیر شخصی
قواعد اخلاقی مطلق (کانت)	غیر طبیعت گرا	بی طرفی	عام گرایی	اکتسابی	مطلق	انگیزه	امر عقلانی	غیر فضیلت گرا	غیر شخصی

مفهوم امنیت: تعاریف فرهنگ لغتی از امنیت به شکل حفاظت از خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اطمینان داشتن از آگاهی فردی) (Buzan, 1992: 36) است. در تعریف کلی، مفهوم امنیت به چیزها، موقعیت‌ها و نهاد تأمین‌کننده امنیت در قبال تهدیدات طبیعی / غیرطبیعی و عینی / ذهنی اشاره و زمینه مناسب برای افزایش و ارتقای امنیت برای انسان‌ها و نهادهای اجتماعی را ایجاد می‌کند.

این تعریف چند ویژگی مهم دارد که باید به آن توجه کرد. نخست اینکه با این تعریف امنیت به دو دسته طبیعی و غیرطبیعی تقسیم می‌شود. در شکل طبیعی سیل‌ها، زلزله‌ها، خشکسالی‌ها و قحطی‌ها از نشانه‌های آن است که باعث می‌شود انسان‌ها، امکانات و دارایی‌های‌شان از بین برود. در اینجا تلاش برای کاهش تهدیدات طبیعی و به اصطلاح در امان بودن از «قهر طبیعت» است. در شکل غیرطبیعی، امنیت یا ناامنی تابع رفتار انسان‌هاست که خود به دو شکل امنیت عینی و ذهنی قابل تقسیم است. امنیت عینی اشاره به مسایل مختلفی مثل جنگ، هراس‌پروری، درگیری‌های قومی و طایفه‌ای و از این دست است. امنیت ذهنی به بحث در مورد احساس امنیت و آسایش و آرامش روحی و روانی می‌پردازد. دو، از جمله مختصات دیگر مفهوم امنیت، اشاره به چیزهایی است که تأمین‌کننده امنیت هستند؛ همانند تجهیزات و امکانات اعم از تسلیحات و غیره. امنیت به شرایط و موقعیت نیز اشاره دارد. در اینجا وضعیت بحرانی و تلاش برای تصمیم‌گیری اهمیت بسیاری می‌یابد. در نهایت، امنیت اشاره به نهادهای تأمین‌کننده امنیت در داخل و خارج کشور دارد. سه، این تعریف محصول امنیت را برای انسان و نهادهای اجتماعی در نظر می‌گیرد. برخی انواع امنیت شامل امنیت فردی و امنیت انسانی برای انسان در نظر گرفته می‌شود و در برخی دیگر از انواع امنیت، همانند امنیت اجتماعی، امنیت ملی، امنیت سرزمینی، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی برای امنیت نهادهای اجتماعی داخلی و خارجی تنظیم می‌شود. ویژگی آخر اینکه، امنیت تنها شامل حذف تهدید و امنیت سلبی نیست، بلکه به امنیت ایجابی و ارتقای وضعیت امنیتی نیز اشاره دارد.

برای تکمیل بحث نسبت امنیت و اخلاق، دو نکته دیگر در مورد مفهوم امنیت لازم است: نخست اینکه چه کسی مجری تأمین امنیت است؟ این بحث ما را به موضوع دولت رهنمون می‌کند. در عصر جدید، امنیت تابع ساختار سیاسی است که پس از قرارداد وستفالی در سال ۱۶۴۸ در اروپا تأسیس شد و امروزه در تمام گیتی منتشر شده است. نظام ملت - دولت کنونی همچنان با

توجه به تحولات فراوانی که در چند سده اخیر در جهان رخ داده، به عنوان ساختار رایج در میان کشورهای از مقبولیت و کارایی برخوردار است. اولین کارویژه دولت، تأمین امنیت ملی است. دولت در متون علم سیاست متشکل از چهار مؤلفه کلیدی جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت است. هرگونه تهدید داخلی و یا خارجی نسبت به این مؤلفه‌های چهارگانه، باعث به خطر افتادن امنیت ملی خواهد شد. بنابراین، دولت وظیفه تأمین امنیت داخلی میان شهروندان و محافظت از کشور در برابر تهدیدات خارجی را بر عهده دارد. در واقع، اولین و اصلی‌ترین کارکرد دولت تأمین امنیت است. دولت «مجری»^۱ امنیت ملی و کشور است.

نکته دوم به این بحث اشاره دارد که مرجع امنیت چه کسی و یا چه چیزی است؟ در اینجا بحث محوری این است که سازوکار تأمین امنیت برای حفظ چه چیزی یا چه کسی باید باشد. در ساخت ملت - دولت یا دولت‌های ملی کنونی تأمین امنیت برای حفظ خود دولت است که جمعیت تنها یکی از چهار مؤلفه آن است. به عبارت دیگر، حفظ نهاد دولت حتی در مواقعی بر حفظ جان افراد ارجحیت دارد و افراد ساکن در کشور باید وفاداری خود را در قبال کشورشان داشته باشند و از وفاداری‌های فروملی و قومی و قبیله‌ای و صنفی و حرفه‌ای پرهیز کنند. بر این اساس، «مجری» و «مرجع»^۲ امنیت در نسبت‌گذاری بین امنیت و اخلاق مباحث ضروری بودند. این دو نکته، امکان ورود به موضوع اصلی مقاله را فراهم می‌سازد.

ب. نسبت بین اخلاق و امنیت

با تعریف این دو موضوع، پنج نوع نسبت بین اخلاق و امنیت پدید می‌آید: سه نسبت ریشه در اخلاق دارد و دو دیگر متأثر از مفهوم امنیت است. چهار نسبت اول در این بخش مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد و نسبت پنجم در بخش بعدی مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد. نخستین نسبت بین اخلاق و امنیت در شرایط ضروری ایجاد می‌گردد. امور طبیعی، امور ناشی از ضرورت هستند و انسان‌ها در ایجاد آن نقش مستقیم و عامدانه ندارند. در شرایط ناامنی طبیعی، موضوع اخلاق بسیار مطرح است. برای نمونه در شرایط زلزله مناطقی از استان آذربایجان شرقی در مردادماه ۱۳۹۱، چه دلیلی دارد که بیش از دولت، مردم برای کمک به مردم

1. executor

2. referent object

آسیب‌دیده برای بازگشت آنها به زندگی عادی اقدام کنند؟ این امر به طور متعارف الزامی نیست، اما از دو منظر وجه اخلاقی می‌یابد: نخست اینکه کمک به دیگران اخلاقاً امر خوبی است و دیگر اینکه بر اساس اصل نفع، در شرایط مشابه انتظار عمل متقابل را از دیگرانی که در کشور زندگی می‌کنند، داریم. این اصل به قاعده طلایی هابز معروف است که «باید به دیگران خوبی کنیم، چون که اگر چنین کنیم، احتمال اینکه دیگران به ما خوبی کنند، بیشتر خواهد بود» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۲۹). پس یک جنبه از نسبت اخلاق و امنیت در شرایط ناامنی طبیعی مثل سیل، زلزله و خشکسالی رخ می‌دهد.

بعد اول ناامنی طبیعی، ناشی از قهر طبیعت است و انسان آگاهانه کاری علیه خود انجام نمی‌دهد؛ اما در بعدی دیگر، نقش انسان در ناامنی طبیعی مؤثر و برجسته است. برای نمونه، استفاده بیش از حد از منابع طبیعی، آلودگی‌های متعدد گلخانه‌ای، سوراخ‌شدن لایه اوزون، گرم‌شدن زمین و آب‌شدن یخچال‌های طبیعی و در نهایت، آلودگی‌های صنعتی و سمی از دیگر مسائلی است که بشر مسبب آن است. در این شرایط، وجه کارکردی موضوع این است که اگر بشر به ترمیم منابع و محیط زیست خود نپردازد، امکان استفاده مناسب از طبیعت به تدریج کاهش می‌یابد و زمینه ناامنی بیشتر را برای بشر فراهم می‌آورد. در اینجا رفتار اخلاقی چگونه می‌تواند به ما در رفع مشکل کمک کند. از چند نظر اخلاق در ایجاد زمینه و فضای امن طبیعی می‌تواند مفید باشد: نخست اینکه باور خود را در قبال طبیعت عوض کنیم (Garner, 2000; Hannigan; 1995).

آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که بدانیم رفتار ما در قبال طبیعت درست است یا نادرست. باور ما به طبیعت این است که محیط زیست در خدمت بشر است، پس باید برای رفاه بیشتر و بیشتر انسان از آنها بهره‌برداری کرد، اما باید در نظر داشت که ما در قبال دیگران و آیندگان نیز مسؤول هستیم. امروزه استفاده از بسیاری از منابع طبیعی و در عین حال ایجاد آلودگی‌های زیست محیطی توسط قدرت‌های بزرگ صنعتی انجام می‌گیرد. این در حالی است که محیط زیست مأمّن کل بشریت است و اشکال در آن، باعث اختلال در زیست تمام بشریت می‌گردد. دیگر اینکه قرار نیست تمام منابع طبیعی کنونی را بشر امروزی استفاده کند، بلکه باید به فکر آیندگان نیز باشد. در اینجا اخلاق می‌تواند امر ضروری و امر کارکردی امنیت طبیعی را تقویت و تکامل بخشد.

نسبت دوم به امنیت فردی اشاره دارد. در امنیت فردی^۱ کوشش می‌شود فرد در محور امنیت قرار گیرد. در این رهیافت، مرجع امنیت یا امنیت، برای فرد باید در نظر گرفته شود. نگاه دولت حداقلی تا حد زیادی این مفهوم از امنیت را مورد توجه قرار می‌دهد. در این نگاه که عمدتاً از اصحاب قرارداد اجتماعی به عاریه گرفته شده، دولت شکل می‌گیرد تا امنیت فردی که در شرایط وضع طبیعی قابل حصول نبوده، به دست آید. بر این اساس، دولت باید تاحدی وارد قلمروی اجتماعی گردد که امنیت و مالکیت فرد را صیانت نماید. گسترش دولت بیش از این به معنی مداخله دولت در زندگی فردی و نقض غرض شکل‌گیری آن است. به عبارت دیگر، دولت باید ضامن امنیت فردی باشد نه خود به منبع اصلی تهدید آن بدل گردد (غرایاق زندی، ۱۳۸۹).

در اینجا انسان‌ها برای صیانت ذات و جلوگیری از هرج و مرج، دولت تشکیل می‌دهند. در عین حال، برای حفظ دولت، در مواردی باید امنیت فرد، قربانی امنیت دولت گردد. در شرایط جنگی باید سربازان با جان خود از مرزهای کشور پاسداری کنند. اگر موضوع اخلاق و پذیرش حفظ قلمرو ملی و فداکردن جان خود نباشد، حفظ امنیت ملی چگونه قابل قبول است؟ آیا به صرف اینکه افراد نظامی برای حفظ سرحدات و مرزهای کشور مزد دریافت کنند و به عبارت دیگر، افراد مزدور باشند، کفایت می‌کند؟ اینجاست که اخلاق بسیار به کار می‌آید و انسان‌ها ارزش‌های مهم‌تری دارند که در مواقع مختلف باید در حفظ آن کوشا باشند. پس اگر انسان‌ها از شر یکدیگر به دولت پناه بردند، خود دولت نباید به عامل اصلی تهدید افراد بدل گردد. بسیاری از حکام مستبد و اقتدارگرا، امنیت را تنها برای حفظ رژیم حاکم تعریف می‌کنند. در اینجا نافرمانی مدنی و شورش علیه حاکمان امری اخلاقی است و اخلاقاً مجاز است. «در نتیجه قرارداد اجتماعی، ما تعهد داریم که از قانون اطاعت کنیم، اما آیا هیچ وقت محق نیستیم، از قانون سرپیچی کنیم؟ و اگر محق هستیم، چه وقت؟» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

در عین حال، اگر صیانت ذات، حفظ شأن انسانی در کشور خود، عدم تجاوز به دیگران و عدم اقدام به جنگ تنها برای دفاع مشروع، انجام شد، ما به وظایف خود عمل کرده‌ایم؟ اینجا موضوع

دیگری مطرح می‌شود که اشاره به دولت‌های ورشکسته^۱ دارد که توانایی انجام کارکرد خود را ندارند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰) و از این رو، کشورهای دیگر باید برای حفظ حقوق بشر و یا بر اساس «مسئولیت برای محافظت^۲» شهروندان اقدام به فعالیت برای حفظ امنیت انسانی^۳ کنند.

این مفهوم به معنی آزادی از ترس و احترام به کرامت انسانی برای مشارکت در فعالیت اجتماعی است. در اینجا اهمیت به افراد داده می‌شود نه دولت و در عین حال، هدف تنها قراردادن فرد در کانون جهان‌بینی فکری نیست، بلکه هدف حفظ حداقل‌های زندگی و شأن آبرومندانه انسان با هر اندیشه و آرمان و باوری است. به تعبیر نلسون ماندلا «مردم عادی نیاز به فرصت ساده برای زندگی آبرومندانه، سرپناه مناسب و غذا برای خوردن، امکان مراقبت از فرزندان و زندگی محترمانه، آموزش مناسب برای تأمین مخارج‌شان، بهداشت و دسترسی به شغل دارند» (Thomas, 2000: 4). در این معنی نیز مرجع امنیت بودن دولت تحت شعاع قرار می‌گیرد. در اینجا برخلاف امر ضروری طبیعی، امر بایندی اخلاقی بیشتر به کار می‌آید و می‌تواند در تأمین امنیت در جامعه کمک کند. از این منظر، امنیت عمدتاً فردی و از منظر نوع بشر مورد توجه قرار می‌گیرد تا دولت‌ها و امر اخلاقی عمدتاً بر اساس امر بایندی و نبایندی به کمک زیست مناسب انسانی می‌آید. به عبارت دیگر، در اینجا اخلاق به ما در زیست امن‌تر و آرام‌تر کمک می‌کند.

نسبت سوم از منظر کارکردی است. حفظ امنیت کشور و شهروندان وظیفه افراد و نهادهای خاصی است که در این زمینه تخصص دارند. «از نگاه منافع ملی، همانند هر انسانی پیگیری منافع ملی توسط هر کشور لزوماً به معنی امر غیراخلاقی نیست، بلکه حتی می‌تواند امری اخلاقی در نظر گرفته شود» (Graham, 1997: 29-30). در اینجا موضوع اشاره به اخلاق حرفه‌ای دارد. بر مبنای این نگاه، «فضیلت و تقوای اخلاقی جدا از موقعیت و مسئولیت اجتماعی انسان حتی قابل تصور نیست تا چه رسد به اینکه عملاً تحقق عملی یابد» (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۷۸: ۱۹). از آنجا که زندگی اجتماعی به شدت تخصصی می‌شود، مهم‌ترین موضوع این است که افراد و گروه‌ها و نهادها تخصصی شده و در تخصص خود نهایت تلاش را بنمایند تا بتوانند امنیت مناسب را برای زیست بهتر بشری فراهم سازند. نقص در انجام وظیفه تأمین امنیت، زمینه فعالیت مناسب

1. failed states
2. responsibility for protect
3. human security

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را کاهش می‌دهد. حدیثی از حضرت رسول است که تلاش برای روزی خانواده همانند خون شهدا در جنگ ارزش دارد. به عبارت دیگر، حوزه کارکردی جامعه زمینه زیست سالم و مناسب را فراهم می‌سازد و نقص در آن و یا کم‌کاری و یا بی‌توجهی در آن، امری غیراخلاقی محسوب می‌گردد.

نسبت چهارم اشاره به اموری دارد که به نفع جامعه است. از این منظر، هر کاری که منافع جامعه و کشور را تأمین می‌کند، امری اخلاقی محسوب می‌شود. سه نوع مشخص امنیت در اینجا مورد توجه می‌باشد. معمولاً امنیت اجتماعی^۱ نسبت نزدیکی با مفاهیم نظم اجتماعی، هویت اجتماعی، همبستگی اجتماعی و در نهایت، اعتماد اجتماعی دارد. در این رابطه جوامع زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که برای نمونه هویت آن جامعه مورد تهدید واقع نشود. منظور از تهدید هویت جامعه تهدیدی است که بقای جامعه را دچار مشکل می‌سازد (Waver, 1993: 25). به عبارت دیگر، زمانی امنیت اجتماعی تهدید می‌شود که «مای» جامعه مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد (Watson, 2005: 19). با این نگاه، منظور از امنیت اجتماعی تداوم پایدار هویت، منافع و منزلت گروه‌های اجتماعی و راه‌کارهای حل کشمکش‌های اجتماعی موجود، سه مقوله اصلی در چارچوب اخلاق هر جامعه است. در اینجا مرجع امنیت گروه‌های اجتماعی هستند.

امنیت عمومی^۲ گونه دیگری از امنیت است. امنیت عمومی وظیفه حکومت در حفاظت از شهروندان، سازمان‌ها و نهادها علیه تهدیدات است تا روال بهینه و مصونیت اجتماعی‌شان تضمین گردد. در این رابطه مسایل جرایم سازمان‌یافته، بیماری‌های شایع، اتفاقات جدی و توقف خدمات اجتماعی و رفاهی که باعث اختلال در نظم و آرامش عمومی می‌شود، مطرح می‌گردد (wikipedia, 2009: 1). در اینجا نتایج امنیت عمومی، امری اخلاقی محسوب می‌گردد.

امنیت سرزمینی^۳ اشاره به اقدامات خارجی علیه بخش‌های مختلف داخلی است که نمونه برجسته آن هراس‌پروری (تروریسم) بین‌المللی است. هدف از این اقدامات سیستم آب و غذا، کشاورزی، سیستم سلامت و خدمات اضطراری، سیستم اطلاعات و ارتباطات مخابراتی، نظام بانکی و مالی، انرژی الکتریکی، هسته‌ای، گاز و نفت، سدها، حمل‌ونقل (هوایی، جاده‌ای،

1. societal security
2. public security
3. homeland security

راه آهن، بندر و آبراهها)، صنایع دفاعی و شیمیایی، پست و کشتی رانی و بناهای ملی است (وزارت داخلی آمریکا، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۱۶۹). این کار در راستای منافع ملی و حفاظت از کشور، امری اخلاقی خواهد بود، زیرا هدف در هر سه نوع امنیت، حفاظت جامعه در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی است.

جدول (۲): نسبت اخلاق و امنیت

مرجع امنیت	موضوعات امنیتی	نوع امنیت	معیار	
زیست بشر	امنیت در قبال قهر طبیعت تغییر نگرش به طبیعت	امنیت در قبال طبیعت	امر ضروری طبیعی	نسبت اول
فرد نوع بشر	صیانت ذات/بقا منع هرج و مرج نافرمانی مدنی دفاع مشروع مسئولیت برای محافظت	امنیت فردی امنیت انسانی	امر بایدی و نبایدی	نسبت دوم
دولت	امنیت داخلی (اختلافات داخلی، درگیری های قومی و سقوط دولت) تمامیت سرزمینی حفظ استقلال کشور	امنیت ملی و ابعاد آن	امر کارکردی (اخلاق حرفه ای)	نسبت سوم
جامعه	نظم اجتماعی (جلوگیری از هراس پروری) همبستگی اجتماعی هویت اجتماعی اعتماد اجتماعی جرایم عمومی سلامت زیرساخت های جامعه	امنیت اجتماعی امنیت سرزمینی امنیت عمومی	اخلاق نفع محور	نسبت چهارم

ج. بررسی امکان طرح امنیت اخلاقی

تا اینجا چهار نسبت بین اخلاق و امنیت طرح شده است. نسبت پنجم مهم‌ترین نسبت بین اخلاق و امنیت است. در نسبت‌های چهارگانه قبلی، بین اخلاق و امنیت تعارض جدی وجود نداشت و این دو از منظرهای مختلف مکمل یکدیگر بودند، اما امنیت ملی که چارچوب فراگیر و گسترده برآمده از ساخت ملی رایج در جهان است، پیچیدگی‌های فزاینده‌ای به موضوع می‌دهد که نیازمند بررسی است.

نکته کلیدی مهمی که نسبت پنجم را متفاوت از نسبت‌های پیش‌گفته می‌سازد، این است که در نسبت‌های قبلی، امور فرضی^۱ بودند؛ به این معنی که بایسته فرضی «نماینده ضرورت عملی کاری ممکن است که وسیله‌ای برای چیز دیگری که خواسته شده باشد (یا دست‌کم چیزی است که آدمی ممکن است آن را بخواهد)» (کانت، ۱۳۶۹: ۴۹). در واقع، اخلاق در نسبت‌های قبلی بیشتر توجیه‌کننده روال جاری و انواع امنیت موجود است. این نکته مهم است که انواع امنیتی که برشمرده شده‌اند، برای زیست انسانی و زندگی امن‌تر برای بشر مناسب است، اما اگر بین انواع امنیت موجود تراحمی رخ دهد، اولویت از نظر اخلاقی با کدام نوع امنیت است؟ در اینجا موضوع گزینش رویکرد اخلاقی خاص رخ می‌دهد و یا از بعد اخلاقی خارج شده و وجه کارکردی و امنیتی می‌یابد. برای نمونه، در اختلاف داخلی یا شورش مدنی حفظ ثبات و امنیت کشور مهمتر از برخورد اخلاقی است و رویکرد اخلاقی تنها در شرایطی امن و یا در شرایطی که وضعیت فوق‌العاده نیست و یا پس از بحران قابل طرح است. برای مثال، در موضوع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به فرض قبول حمله برخی از گروه‌های هراس‌پرور از خاورمیانه، آیا این رخ داد مجوزی برای جنگ‌افروزی حتی بدون اجازه مجامع بین‌المللی را فراهم می‌سازد؟

از منظر امنیتی، در مواقعی که بین انواع امنیت تراحم رخ دهد، همان‌طور که در بخش تعاریف آمد، با ارجاع به مرجع امنیت حل می‌گردد، زیرا به واسطه حاکمیت نظام ملی در کشورها، اصل، حفظ دولت است و مراجع دیگر - فرد، گروه اجتماعی، نوع بشر و جامعه - به نفع امنیت دولت کنار گذارده می‌شوند. در اینجا موضوع مهمی که عمدتاً به مسأله تبدیل می‌گردد این است که در عین حال که امنیت دولت اولویت دارد، این خود دولت

است که «مجری» تأمین امنیت خود نیز می‌باشد. به واقع، این موضوع شبیه وضعیتی است که فردی که خود در مالی ذی‌نفع است، خود نیز منقسم آن باشد. در این شرایط مشخص است که نتیجه چه خواهد شد. این همان مشکلی است که در مطالعات امنیتی به آن «امنیتی‌شدن و غیرامنیتی‌شدن»^۱ امور گفته می‌شود. الی و یور^۲ معتقد است مسائل امنیتی عبارتند از رخدادها و تحولاتی که حاکمیت یا استقلال کشور و دولت را به شیوه‌ای بنیادی و سریع مورد تهدید قرار می‌دهند و آن را از قابلیت و توانایی لازم جهت اداره و مدیریت مستقل خویش محروم می‌کنند. این مسئله در عوض، نظم سیاسی را نیز تحلیل می‌برد. بنابراین با چنین تهدیدی باید با حداکثر تلاش، مقابله کرد، اما در عرصه عمل این بدین معناست که «در نامیدن رخداد یا تحول خاص به عنوان مسئله امنیتی، دولت می‌تواند ادعای حق ویژه‌ای بکند؛ یعنی در وهله نهایی معمولاً این دولت و نخبگانش هستند که موضوعی را به عنوان مسئله امنیتی تعریف می‌کنند یا نمی‌کنند. تلاش برای تحمیل یک نوع تحول سیاسی بنیادی ناخواسته از طرف نخبه حاکم، شبیه انجام دادن بازی‌ای است که در آن، طرف رقیب می‌تواند قواعد بازی را هر زمانی که مایل باشد، تغییر دهد. صاحبان قدرت معمولاً تلاش می‌کنند برای کنترل و سلطه بر یک موضوع، از ابزار امنیتی‌کردن آن بهره‌گیرند. از لحاظ تعریف، مسئله یا موضوع، زمانی امنیتی است که نخبگان آن را به عنوان مسئله امنیتی اعلام کنند» (ویور، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

از این موضوع چاره و گریزی هم نیست و این مشکل ریشه در نظریات قرارداد اجتماعی دارد که بر مبنای آنها، مشکل زیست بدون امنیت در وضع طبیعی زمینه انتقال برخی اختیارات انسان به حکومت را فراهم ساخته است. در عین حال، زمانی که اختیارات خاصی به حکومت واگذار شد، خود حکومت اهمیت و اولویت بیشتری می‌یابد، زیرا نابودی حکومت مورد نظر آنارشیبست‌ها، خود به نوعی بازگشت به وضع طبیعی است که تا پیش از آن انسان از آن فرار می‌کرد. بنابراین، اولویت‌های دیگر باید به نفع دولت کنار گذاشته شود و این کار توسط دولت و عمدتاً به نام امنیت ملی انجام می‌گیرد.

1. securitization/desecuritization

2. Olie Waver

در اینجا راه حلی که مطرح می‌شود این است که قانونی در دستور کار قرار گیرد که مستقل از اراده حاکمان باشد و برای حاکمان و حکومت‌شوندگان به یکسان رعایت گردد. برای اطمینان از رعایت قوانین در جامعه نیز نهادهای نظارتی در جامعه مستقر گردد. البته، باز این امر بی‌مشکل نیست، زیرا بر اساس اصل امنیتی‌شدن یا امنیتی‌سازی امور، در شرایط بحرانی، نهادهای عادی حق دخالت در موضوع را ندارند و تنها اگر اوضاع به وخامت کشیده شود، برخی از افراد یا کابینه تغییر می‌کند و در این شرایط نیز امکان نظارت بر حکومت برای جلوگیری از آسیب‌های جدی به منافع ملی کاهش می‌یابد؛ زیرا «قراردادن مسائلی تحت عنوان موضوعات امنیتی، ممکن است باعث بروز وضعیت بحرانی شود که مستلزم تدابیر شدید و اضطراری است که چه بسا نابعاست و نیز امکان دارد باعث شود دیگران واکنش‌های شدید و مشابهی نشان دهند. به علاوه، کسب امنیت زیاد باعث ترویج حالت خوش‌خیالی می‌شود که خود مانع از پیشرفت مترقیانه است و به حالت رضایت کوتاه‌نظرانه و انعطاف‌پذیر نسبت به گرفتاری دیگران کمک می‌کند» (ماندل، ۱۳۷۸: ۴۵-۴۶).

در عین حال، اولویت مسایل امنیت ملی در جای خود باقی است و دیگر انواع امنیت به نفع امنیت ملی کنار گذاشته می‌شوند. کسانی که از منظر امنیت ملی بحث می‌کنند، اقدامات خود مثل کنترل فناوریانه شهروندان و مداخله در امور شخصی و خصوصی افراد (Loannides and Tondini, 2010: 5-6) را با توسل به شرایط بحرانی کشور و نیاز به تمرکز بر رفع بحران توجیه می‌کنند. قوانین نیز در آن زمان این امکان را برای آنها ایجاد می‌کند و تنها پس از رفع بحران است که شاید مجال بررسی درستی آن فراهم می‌گردد. در این شرایط، دولت و حکومت از جانب خود مجاز شناخته می‌شود که دیگر مراجع امنیت را دستکاری کند و یا نادیده بگیرد. بر این اساس، این موضوع نشان می‌دهد که تنها نگاه امنیتی به موضوع، کافی برای حل مشکل موجود نیست و می‌بایست رویکرد به موضوع تغییر کند. این امر را می‌توان در تأسیس امنیت اخلاقی در جامعه دنبال کرد. به عبارت دیگر، اخلاق باید ما را در ایجاد امنیت ملی بهتر کمک کند.

منظور از امنیت اخلاقی این است که اخلاق به عنوان «مرجعیت^۱» امنیت ملی و مبنای قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و ارزیابی امنیت ملی باشد. مرجعیت امنیت با مرجع امنیت متفاوت است. مبحث مرجع امنیت به دنبال تأمین امنیت برای آن مرجع است؛ در حالی که

1. authority

مرجعیت امنیت به این معناست که امنیت یا امنیت ملی بر اساس آن، مورد ارزیابی قرار گرفته و در خصوص درستی و نادرستی آن داوری می‌شود. به عبارت دیگر، قصد این است که امنیت اخلاقی، امکان امنیتی مناسب‌تری برای ما ایجاد کند که تنها وجه کارکردی و «مؤثربودن»^۱ را شامل نشود. دلیل وجودی آن این است که دولت قواعد «لازم» برای زندگی اجتماعی را فراهم می‌سازد؛ در حالی که اخلاق متشکل از مجموعه قواعدی است که زندگی اجتماعی را بهبود می‌بخشد (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۱۴).

امر درست و نادرست در اینجا وجه پنجم نسبت اخلاق و امنیت است و در عین حال، زیربنای مفهومی آن را نیز شکل می‌دهد. برای نشان‌دادن درستی یا نادرستی تصمیم امنیتی نیاز است آن را به طور عقلانی مورد بررسی قرار دهیم. اگر عملی به‌طور عقلایی درست باشد، اخلاقاً نیز آن عمل درست است. منظور از عمل عقلانی، امر مطلق^۲ مورد نظر کانت نیست که هدف راستین عقل انجام عمل در نفس خود خوب باشد (کانت، ۱۳۶۹: ۱۷)؛ بلکه مبتنی بر اصول پیشینی^۳ و پسینی^۴ و به نوعی، ترکیبی از عقل استدلالی^۵ و خرد تجربی^۶ است (همان: ۲). منظور از اصول پیشینی این است که قواعد و هنجارهایی هستند که بدون تجربه و با استدلال قابل کشف هستند و معمولاً جهان شمول و شامل مرور زمان نیز نمی‌شوند، اما در قوانین پسینی باید موضوعی اتفاق بیافتد تا با مطالعه آن دریافت که کدام عمل درست است. این همان چیزی است که به عام‌گرایی و خاص‌گرایی اخلاقی معروف است (میلر، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۷).

بر این اساس، چارچوب امنیت اخلاقی بر چهار پایه استوار است:

۱. برخی از قواعد اخلاقی جهان‌شمول در دستور کار قرار گیرد. این قواعد می‌تواند این‌گونه باشد که افراد ساکن در جامعه حق اظهار نظر و نقد و ارزیابی نهادهای اساسی آن را داشته باشند و زیست اجتماعی مبتنی بر توافق جمعی باشد و یا زندگی اجتماعی باید مبتنی بر عدالت باشد. به تعبیر رسول مکرم اسلام، «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم». به

1. effectiveness
2. categorical imperative
3. a prior
4. a posterior
5. intellectually
6. reasonably

تعبیر شهودگرایان، اولیه اخلاقی «هر عمل باید حافظ خیر عمومی باشد» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۸۶). یا حفظ جان انسان عمل اخلاقی است. این قوانین پیشینی و خودبه‌خود ذاتی و بدیهی هستند و همانند قوانین ریاضی قابل احصا می‌باشند. این کار امکان کسب منابع هنجارین مشترکی برای امنیت فراهم می‌سازد (Bailliet, 2009: 2).

۲. پس از اینکه قواعد امنیت اخلاقی در هر جامعه حتی با معیارهای فرهنگی مختلف تعیین شد، باید هر موضوع خاص مورد ارزیابی قرار گیرد و بر اساس امر واقع^۱ مورد توجه قرار گیرد. برای این کار باید احساسان را کنترل کنیم و در مواقعی از منظر طرف مقابل به موضوع توجه کنیم. در عین حال، به دو دلیل، همواره درک امر واقع آسان نیست: دلیل نخست اینکه برخی از مواقع، مطمئن شدن از امور واقع چنان دشوار است که حتی بین متخصصان نیز اتفاق نظر وجود ندارد و دیگر اینکه، امر واقع تابع پیش‌داوری‌ها و پیش‌انگاره‌های ماست (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۷).

۳. اصل سوم این است که امنیت اخلاقی نباید باعث ضعف در کارآمدی و رفع وضعیت بحرانی شود. برای نمونه، در شرایط جنگی نیاز به تمرکز تصمیم‌گیری برای رفع بحران و خطر دشمن است. اینجا دلیل عقلانی برای امنیتی‌سازی موضوع، وجود دارد. اگر این کار از نظر عقلانی قابل دفاع است، آن عمل، اخلاقاً نیز درست است. در این شرایط، امری که اخلاقاً و از نظر عقلی درست است، کمتر امکان تعارض با انواع دیگر امنیت را می‌یابد یا حداقل آنها را به کناری نمی‌زند، بلکه آنها را نیز در تصمیمات خود دخیل می‌داند.

۴. اصل چهارم که اصل بسیار مهم اخلاقی در هر رفتاری است، این است که کارگزاران امنیت ملی نتیجه و مسئولیت کارهای خود را بپذیرند. اگر امنیت اخلاقی مبتنی بر محاسبه عقلانی است، به این معنی است که کارگزار امنیتی آگاهانه و عامدانه تصمیم گرفته و از این رو، بایستی مسئولیت کار و اقدام خود را بپذیرد.

به نظر می‌رسد این چهار اصل امکان مناسب‌تری برای حل مسایل امنیتی در جامعه ایجاد می‌کند و جامعه امن‌تری برای ما به ارمغان می‌آورد، زیرا چهار مزیت مهم دارد: یک، اجماع^۲

1. facts

2. consensus

مناسب‌تری بین مردم و نظام سیاسی برای اقدام صورت می‌گیرد. دو، پایه مشترکی برای ارزیابی رفتار امنیتی ایجاد می‌کند. سه، دستور کار مناسبی برای نظام سیاسی برای اقدام قاطعانه در مواقع بحرانی ایجاد می‌کند و تمامی جوانب امر بررسی شده و امور واقع با قواعد امنیت اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. در شرایط حساس، نظام سیاسی ممکن است دچار بی‌عملی شده و به خاطر مسوولیت کار، زیر بار تصمیمات مهم امنیتی نرود، اما اگر چارچوب تصمیم مشخص باشد، نه تنها روال کار انجام می‌پذیرد و نظام سیاسی از بی‌عملی یا تأخیر و تأخر باز می‌ماند، بلکه در موقع مناسب اقدام امنیتی صورت می‌گیرد و برای کارآمدی نظام سیاسی نیز مشکلی ایجاد نخواهد شد. عمل کردن بی‌قاعده در شرایط بحرانی و یا بی‌عملی در شرایط بحرانی، هر دو ممکن است تبعات گرانی برای نظام سیاسی در پی داشته باشد. چهار، امنیت اخلاقی مشروعیت نظام سیاسی و اعتماد به کارگزاران آن را افزایش می‌دهد.

ممکن است استدلال شود که آیا الزام و ضمانت اجرایی برای قبول امنیت اخلاقی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد چند الزام مهم در این زمینه وجود دارد که مبتنی بر استدلال عقلی و تجربه تاریخی است: نخست اینکه پذیرش مسوولیت اقدام امنیتی، تضمین مناسبی برای عمل بر اساس امنیت اخلاقی است. دو، وجود اجماع حداقلی در جامعه باعث می‌شود در شرایط خطا و یا اشتباه تنها عده‌ای زیر بار نروند، بلکه کلیت نظام سیاسی مسوولیت آن را بپذیرد و این خود از تبعات ناگوار و سنگین برای گروه سیاسی خاص می‌کاهد و امکان اختلاف اجتماعی و سیاسی را کاهش می‌دهد. سه، امنیت اخلاقی برای ایجاد امنیت پایدار برای جامعه و کشور است. تجارب تاریخی نشان می‌دهد اشتباهات امنیتی بدون مسوولیت اجتماعی نه تنها آرامش و امنیت برای جامعه به ارمغان نیاورد، بلکه زمینه را برای ناامنی بیشتر فراهم می‌سازد. صدام حسین پس از جنگ ایران و عراق امکان پذیرش شکست را نداشت و وادار شد به هدف سهل‌الوصول‌تری تجاوز کند تا شکست تصمیم اشتباه قبلی خود را جبران کند که نتیجه آن نیز فاجعه بیشتر امنیتی بود. این نوع امنیت برای تمامی انواع امنیت از فردی گرفته تا بین‌المللی قابل اعمال است. در ادامه، امنیت اخلاقی در سطح فراملی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در مواردی با سطح داخلی تفاوت آشکاری دارد.

د. امنیت اخلاقی و امنیت بین‌المللی

روابط میان کشورها با روابط داخلی آنها کاملاً متفاوت است. مهمترین تفاوت نبود «دولت» در سطح جهانی و فراتر از کشورهای مختلف است. دولت در داخل کشورها قوه قاهره و مشروع کاربرد زور را دارد. دولت باعث شده درگیری‌ها و ناامنی‌هایی را که بشر در وضع طبیعی داشت، بکاهد. نظام بین‌المللی حاکم نیز وضعی شبیه وضع طبیعی موردنظر اصحاب قرارداد را دارد که امروزه به آن «وضعیت آنارشیک» گفته می‌شود (Buzan, 1991: chap. 4). در چنین شرایطی قانون طبیعت بر روابط کشورها حاکم است. این قوانین عبارتند از اینکه هر کس باید به فکر خود باشد، در مقابل تهدیدات دیگران باید از خود دفاع کند، کشورها نابرابرند؛ پس روابط بین کشورها روابط نابرابر است و قدرت ضامن موقعیت و شرایط کشورها از نظر امنیت و رفاه است. در چنین شرایطی، به تعبیر جرج کنان، «نیازی به اخلاق و عدالت نیست» (آرکز، چایلد، کگلی و ناردین، ۱۳۸۶: ۳۸).

مشخصه دیگر روابط میان کشورها، همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، این است که امنیت و استقلال کشورها بر امنیت و استقلال افراد بشر اولویت دارد. به تعبیر کنان، «حقوق کشورها بالاتر از حقوق بشریت است» (همان). تفاوت روابط بین دولت‌ها با روابط میان آنها این است که دولت وظیفه دارد به طور متعارف حافظ نظم و امنیت داخلی برای شهروندانش باشد. تنها زمانی که بین امنیت فرد و دولت تراحم رخ می‌دهد، امنیت ملی اولویت می‌یابد، اما دولت‌ها در روابط میان خود الزامی برای حاکمیت و حقوق افراد بشر در دیگر دولت‌ها ندارند. سومین ویژگی نظام بین‌المللی این است که هر کشور، منطقه و قاره‌ای ساختار فرهنگی خاص خود را دارد. بنابراین، کثرت فرهنگی یکی از ویژگی‌های نظام بین‌المللی است و خشونت و اختلاف وجه حاکم را در روابط میان دولت‌ها دارد تا آرامش و تعامل بین آنها.

این سه ویژگی به طور معمول در متون روابط بین‌الملل به «واقع‌گرایی توصیفی^۱» معروف است که واضع آن هانس جی. مورگنتا در کتاب **قدرت میان ملت‌ها** (نک. مورگنتا، ۱۳۷۹) است. در عین حال، نتیجه این نوع واقع‌گرایی همان‌طور که در چند سده اخیر شاهد آن بودیم، جنگ و اختلاف، بیشتر در نظام بین‌الملل است. در شرایط غیر از جنگ نیز نوعی رقابت و تعارض بین

1. descriptive realism

دولت‌ها حاکم بوده و پس از تغییر شرایط خاص مثل توازن قوا در سده هیجدهم و یا توازن تهدید در دوران جنگ سرد، دوباره جای آن را اختلاف و درگیری می‌گیرد تا شرایط جدید رخ دهد. در واقع، شرایط زیست در سایه واقع‌گرایی شرایط الزام‌آور است، زیرا بشر از هراس جنگ به شرایط خاص روی می‌آورد، ولی لزوماً آن شرایط خاص از روی انتخاب نبوده است.

برای تغییر این شرایط، به‌طور معمول، دو راه حل مطرح می‌شود: یکی اولویت صلح به جای جنگ میان دولت‌هاست که طرفداران آرمان‌گرایی به دنبال آن هستند. مشکل عمده این رویکرد این است که تنها زمانی ممکن می‌شود که حکومتی جهانی همانند ساخت ملی در روابط بین‌الملل حاکم باشد. این راه حل ممکن نخواهد شد مگر اینکه بر اساس روال واقع‌گرایی، فرایندهای ایجاد سازوکارهای فراملی، سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی فراهم گردد تا بر اساس آن زمینه به تدریج با توجه به اوضاع و احوال کشورها، درک متقابل بین آنها، رشد فناوری و امکانات ارتباطی و به‌هم پیوستگی میان کشورها برای حکومت جهانی و یا انواعی نازل‌تر و شبیه به آن پدیدار گردد.

راه‌کار دوم شاید امکان مناسب‌تری برای ایجاد محدودیت‌ها در قانون طبیعت موجود در میان کشورها پیشنهاد می‌کند که می‌تواند مکمل مناسب‌تری برای آرمان‌گرایی یا مطالعات صلح باشد. این راه‌کار، اخلاق را به عنوان مرجعیت رفتار بین‌المللی کشورها معرفی می‌کند. در این رویکرد، همانند آنچه در بخش قبل مطرح شد، هدف آرمان‌گانت در کتاب **صلح پایدار**^۱ نیست که «کشورها و سیاستمداران خود را پایبند اصول جهانی بدانند که نه مبتنی بر منافع ملی و سیاست قدرت، بلکه بر پایه ضروریات اخلاقی جهانی است»، بلکه هدف نوعی «واقع‌گرایی تجویزی»^۲ است (Graham, 1997: 29-30).

واقع‌گرایی توصیفی به اخلاق بی‌توجه نیست، بلکه دو نگاه خاص به اخلاق دارد: یکی اینکه رویکرد اخلاقی و ارزشی هر کشور در عرصه بین‌المللی مطرح می‌گردد. این امر زمینه اختلافات را دامن می‌زند. امروزه بسیاری از کشورهای غیرغربی عضو سازمان ملل، خواستار بازنگری در قوانین و اصول این سازمان هستند و آن را بیشتر مبتنی بر باورهای غربی می‌دانند و زمینه برای تعادل‌بخشی فرهنگی در باورهای این سازمان جهانی برای آنها قبل عضویت

1. perpetual peace
2. prescriptive realism

نبوده و نوعی اجبار در پذیرش آن نقش داشته است (MacDonald and Patman, 2007: 18). دو، اخلاق تنها در کنار منافع ملی مطرح است. به عبارت دیگر، اخلاق برای توجیه منافع ملی مورد استفاده بود (آرکز، چایلد، کگلی و ناردین، ۱۳۸۶: ۴۱).

در واقع‌گرایی توصیفی، کاربرد اخلاق بدین شکل است که توسل به زور جز در موارد استثنایی مجاز نیست^۱ و آن مورد استثنایی تنها دفاع مشروع است (Sassoli, 2009: 7). اما واقعیت این است که حتی اگر نبود جنگ بر اساس منطق واقع‌گرایی بر نظام بین‌المللی حاکم گردد، معنای آن وجود صلح و امنیت جهانی نخواهد بود. این چیزی است که شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ آن را اعلام کرد: «نبود جنگ و اختلافات نظامی میان دولت‌ها خودبه‌خود صلح و امنیت بین‌المللی را تضمین نمی‌کند» (Sassoli, 2009: 13). بر این اساس، اخلاق نه همانند آرمان‌گرایان نگاه بلندمدت و آرمانی را دارند و نه روال حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل را در ایجاد امنیت بین‌الملل مناسب می‌داند. لذا راه میانه و بینابین آن واقع‌گرایی تجویزی یا همان «امنیت بین‌المللی اخلاقی» است که در آن «ارزش‌ها به مثابه «قطب‌نما» برای جهت‌یابی صحیح از سوی سیاستمداران است» (آرکز، چایلد، کگلی و ناردین، ۱۳۸۶: ۶۷).

در مجموع، واقع‌گرایی تجویزی یا امنیت بین‌المللی اخلاقی را می‌توان به شکل زیر طرح کرد:
 ۱. حاکمیت کشورها و دفاع از تهدیدات خارجی آنها امری اخلاقی است، اما این بدین معنی نیست که حفظ سرحدات کشور با نابودی، حذف و آسیب و صدمه به دیگران قابل دستیابی است. بنابراین، در روابط بین‌المللی عمل متقابل بین کشورها می‌تواند امنیت بین‌المللی مناسب‌تری فراهم آورد.

۲. برای رسیدن به امنیت بین‌المللی اخلاقی نیاز است برخی قواعد اخلاقی بی‌طرفانه مورد توجه قرار گیرد (Graham, 1997: 29-30). برای نمونه، در کنار مجاز بودن توسل به زور در شرایط دفاع مشروع، شیوه‌های جنگیدن نیز باید عادلانه باشد. به عبارت دیگر، تنها این دو موضوع است که جنگی را به «جنگ عادلانه» بدل می‌سازد (آرکز، چایلد، کگلی و ناردین، ۱۳۸۶: ۳۴). در این رویکرد محدودیت‌های مهمی بر قانون طبیعت حاکم بر کشورها اعمال می‌گردد.

۳. امنیت بین‌المللی اخلاقی نیاز به داشتن اصول مشترک جهانی است. در حال حاضر، به واسطه وجود کثرت فرهنگی در سطح جهان، مسایل اخلاقی در مواردی به ناامنی جهانی دامن زده است. برای نمونه، اینکه هر کشوری بر اساس روال اخلاقی خود اقدام به توسل به زور حتی برای مقاصد بشردوستانه^۱ نماید (Sassoli, 2009: 7)، به واسطه عدم اجماع در این اصول و حتی عدم اجماع در شیوه دستیابی به آن، زمینه اختلافات را افزایش می‌دهد. نام‌گذاری کشورهای دیگر به خوب و بد، آزاد و سرکوبگر، صلح‌جو و تهدیدگر، نشانگر داوری‌های اخلاقی خاص‌گرایانه و جانبدارانه است (HauBler, 2009: 41). بر اساس اصول امنیت اخلاقی مطرح‌شده در بخش قبلی مقاله، اخلاق مبتنی بر عقلانیت قاعداً نباید به ناامنی دامن بزنند. از این رو، بسیاری از اصول جهانی که عمدتاً در سطح جهان به عنوان اصول مشترک مطرح است، باید با ارتباطات بین‌المللی و گفت‌وگوی متقابل مورد تأیید و پذیرش قرار گیرند.

۴. در نهایت، اولویت اصل هم‌کاری در شرایط به‌هم پیوستگی کشورها بهتر می‌تواند امنیت بین‌المللی اخلاقی را تأمین کند. همکاری میان کشورها به نفع تک‌تک کشورهاست، زیرا توسل به زور برای حل مسایل فی‌مابین اولین اقدام یا اولویت نیست. «در شرایط به‌هم پیوستگی کشورها و کاهش قدرت‌نمایی، امنیت فراگیر می‌شود» (آرکز، چایلد، کگلی و ناردین، ۱۳۸۶: ۵۱).

نتیجه‌گیری

توجه به اخلاق در مطالعات امنیتی در حال رشد است. هدف از مطالعه اخلاق در مطالعات مختلف این است که زندگی و زیست مناسب‌تری برای انسان به ارمغان آورد. در اینجا هدف این است که زندگی امن‌تری برای انسان به همراه آورد. آنچه تا کنون در مطالعات امنیتی به اخلاق اشاره شده، اخلاق به نوعی توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش رفتار و مطالعه امنیتی است. بیشترین مطالعه در این زمینه در روابط بین‌المللی انجام شده که آن را در کنار منافع ملی در نظر گرفته و سعی دارند از اخلاق استفاده ابزاری شود. در عین حال، مسایل جدیدی که در

1.- ius in bello

سطح داخلی و خارجی پدید آمده، نشان می‌دهد که مسایل مختلف امنیتی بروز کرده که نیاز به توجه فزاینده به اخلاق دارد. برای این کار نخست لازم است نسبت اخلاق و امنیت روشن گردد. پنج نسبت در اینجا مطرح شد که مسایل اخلاقی ناشی از امر ضروری و طبیعی، امر بایدی و نبایدی، امر کارکردی، امر منفعتی و در نهایت امر عقلانی است که انواع امنیت را در پی دارد. در عین حال، در کنار انواع امنیت، مسایل امنیتی مختلفی در دستورکار قرار گرفته که عبارتند از: صیانت ذات/ بقا، جلوگیری از آسیب به دیگران، نافرمانی مدنی، جنگ عادلانه، هراس‌پروری، جرایم سازمان‌یافته، تجارت مواد مخدر، جابجایی پناهندگان، مصایب زیست‌محیطی، سقوط دولت، درگیری قومی، فقر، مصایب میکروبی، اختلاف بین دولت‌ها، اختلافات داخلی، انتشار سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی.

آنچه در نسبت اخلاق و امنیت باید توجه کرد، این است که وجه غالب مطالعات امنیتی در عصر مدرن، معطوف به امنیت ملی است، به گونه‌ای که انواع دیگر امنیت باید در شرایط تزاخم به نفع آن کنار گذاشته شود. این امر دستاویزی شده تا نه تنها نخبگان امنیتی به سادگی مسایل مختلف را «امنیتی» کنند، بلکه در شرایط فوق‌العاده تنها امنیت ملی را مد نظر قرار دهند و چندان که باید انواع دیگر امنیت در تصمیمات امنیتی دخیل نباشد. توجه بیشتر به دیگر انواع امنیت - امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی - با منطق امنیتی ممکن نیست، بلکه باید از منظر جدیدی به موضوع نگریست که همان «امنیت اخلاقی» است. امنیت اخلاقی زمینه مناسب‌تری برای ایجاد جامعه امن در سطح داخلی و بین‌المللی فراهم می‌سازد. در این نوع نگاه و رویکرد، جایگاه برجسته امنیت ملی حفظ شده ولی در کنار آن، توجه مناسبی از منظر اخلاقی به مسایل مختلف شده تا تصمیم امنیتی، تصمیم مناسب‌تر و عقلانی‌تر باشد. هدف این مقاله این بود که نشان دهد اخلاق می‌تواند کمک مؤثری در این باره باشد و تأکید بر امنیت اخلاقی در شرایطی که هنوز ساخت سیاسی جهانی در سطح ملی، دولت است و در سطح بین‌المللی ساختار آنارشیک است و تا رسیدن به حکومت جهانی هنوز راه زیادی وجود دارد. پس راه میانه این است که بین اخلاق و امنیت نسبت مناسبی برقرار گردد. این نسبت باید نسبت عقلانی باشد تا زمینه عقلایی برای ایجاد امنیت اخلاقی فراهم گردد.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵): اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.
- آرکز، هاردلی، جیمز دبلیو. چایلد، چارلز دبلیو. کگلی و تری ناردین (۱۳۸۶): "نگاهی به ارزش‌ها، اخلاق و امنیت ملی"، در ریچارد شولتز، روی گادسون و جورج کوئیستر، رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۶۱): درس‌هایی از اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات دفتر تحکیم وحدت.
- حقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۳): نظام اخلاقی اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ریچلز، جیمز (۱۳۸۹): فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران: حکمت.
- شاگری، خسرو (۱۳۸۴): پیشینه‌های اقتصادی و اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد، تهران: اختران.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۷۸): فلسفه اخلاق در تفکر غرب، تهران: فافا.
- عبیدزاکانی، خواجه نظام‌الدین (۱۳۷۴): اخلاق الاشراف، تصحیح و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- غریایق زندی، داود (۱۳۸۹): درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹): بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
- کنز‌نشتاین، پیتر جی. (۱۳۹۰): "مقدمه دیدگاه‌های بدیل در مورد امنیت ملی" در پیتر جی. کنز‌نشتاین، فرهنگ امنیت ملی، ترجمه محمد هادی سمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماکیاوللی، نیکولو (۱۳۸۸): شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگاه.
- مجتبی، جلال‌الدین (۱۳۶۳): "مقدمه مترجم" در مهدی بن ابی‌ذر نراقی، علم اخلاق اسلامی (جامع السعاده)، ترجمه مترجم، تهران: حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴): آشنایی با علوم اسلامی (۲): کلام، عرفان و حکمت عملی، تهران: انتشارات صدرا.
- مورگنتا، هانس جواکیم (۱۳۷۹): سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- موسوی لاری، سید مجتبی (۱۳۷۶): رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مهدونی کنی، محمدرضا (۱۳۷۲): نقطه آغاز در اخلاق عملی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- میلر، دیوید (۱۳۸۳)؛ ملیت، ترجمه داود غرایق زندی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- نیچه، فریدریش (۱۳۷۵)؛ **فراسوی نیک و بد**، داریوش آشوری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- هر، ر. م. (۱۳۷۴)؛ "فلسفه اخلاق"، در براین مگی، مردان اندیشه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰)؛ **دولت‌های شکننده و امنیت انسانی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- "Public Security", **Wikipedia**, the Free Encyclopedia. Htm, 2009.
- Baier, Kurt (1995); **The Rational and the Moral Order: The Social Roots of Reason and Morality**, Chicago and La Salle: Open Court.
- Bailliet, Cecilia (2009); "Introduction", in Bailliet, Cecilia (ed.) **Security: A Multidisciplinary Normative Approach**, Leiden and Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- Benn, Piers (1998); **Ethics**, London: UCL Press Limited.
- Bond, E. J. (1996); **Ethics and Human Well-being: An Interoduction to Moral Philosophy**, Oxford: Blackwell Publishers.
- Buzan, Barry (1991); **People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era**, Boulder and Colorado, Lynne Rienner Publishers.
- Garner, Robert (2000); **Environment Politics: Britain, Europe and the Global Environment**, Houndmill, Macmillan Press Ltd.
- Graham, Gordon (1997); **Ethics and International Relations**, Cambridge: Blackwell Publishers.
- Graham, Gordon (2004); **Eight Theories of Ethics**, London and New York: Routledge.
- Hannigan, John A. (1995); **Environmental Sociology: A Social Constructionist Perspective**, London and New York: Routledge.
- HauBler, Ulf (2009); "General Principles of International Humanitarian and Human Rights Law: A Tool to Overcome the War and peace Divide in International Law", in Bailliet, Cecilia (ed.) **Security: A Multidisciplinary Normative Approach**, Leiden and Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- La Follette, Hugh (ed.) (2002); **Ethics in Practice: An analogy**, Oxford: Blackwell Publishers.
- Loannides, Isabelle and Matteo Tondini (2010); **Ethical Security in Europe? Emprical Findings on Value Shifts and Dilemma across Wuropean Internal-External Security Policies**, Policy Recommendations Report, Index Work Package 3, University of Amesterdam, Department of Government Studies.
- MacDonald, David and Robert G. Patman (2007); "Introduction", in MacDonald, David, Robert G. Patman and Betty Mason-Parker (eds.) **The Ethics of Foreign Policy**, England: Ashgate.
- Rist, John M. (2004); **Real Ethics: Reconsidering the Foundations of Morality**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sassoli, Marco (2009); "The Concept of Security in International Law Relating to Aremed Conflicts", in Bailliet, Cecilia (ed.); **Security: A Multidisciplinary Normative Approach**, Leiden and Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- Thomas, Caroline (2000); **Global Governance Development and Human Security; The Challenge of Poverty and Inequality**, London; Pluto Press.
- Watson, Scott (2005); **Societal Security: Applying the Concept to the Process of Kurdish Identity Construction**, Vancouver: University of British Columbia.
- Waver, Ole, Barry Buzan, Morton Kelstrup, Pierre Lamaitre (1993); **Identity, Migration and New Security Agenda in Europ**, London: Continium International Publishers.